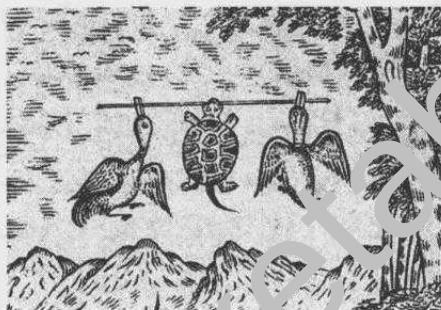


کلیله و دمنه

ابوالمعالی نصرالله منشی



ندای معاصر

عنوان قرارداد: کلیله و دمنه.
عنوان و نام پدیدآور: ترجمه کلیله و دمنه. انشای ابوالمعالی نصرالله منشی.
مشخصات نشر: تهران: ندای معاصر. مشخصات ظاهری: ۵۱۶ ص.
شابک: ۰-۰-۹۸۵۱۳-۶۰۰-۹۷۸.
وضعیت فهرست نویسی: فیپا. موضوع: نثر فارسی - قرن ۶ ق.
شناسه افزوده: نصرالله منشی، نصرالله بن محمد، قرن ۶ ق، مترجم.
رده بندی کنگره: PIR ۵۰۹۲ ۱۳۹۶.
رده بندی دیویی: ۸/۸۲۳ فا ۸.
شماره کتابشناسی ملی: ۲۹۳۵۸۷۸.



ندای معاصر

خیابان جمهوری - روبروی باغ سپه سالار - شماره ۲۲۸ - تلفن: ۳۳۹۴۱۵۳۷
مرکز پخش: پخش کتاب بستان - تلفن: ۶۶۹۶۲۸۰۹

کلیله و دمنه

ابوالمعالی نصرالله منشی

نوبت چاپ: اول (۱۳۹۶) / شمارگان ۱۰۰ (یکصد) نسخه

شابک: ۰-۰-۹۸۵۱۳-۶۰۰-۹۷۸

۵۰/۰۰۰ تومان

بسم الله الرحمن الرحيم

تا جهان بود، از سر آدم فراز کس نبود از راه دانش بی نیاز
مردمان بخرد اندر هر زمان راه دانش را بهر گونه زبان
گردیدند و گرامی داشتند تا بسنگ اندر همی بنگاشند
دانش اندر دا چراغ روشنست وز همه بد بر تن تو جوشنست^۱

کتاب کلیله و دمنه ترجمه آن مجموعه‌های دانش و حکمت است که مردمان خردمند قدیم گرد آورده‌اند. «بهر گونه زبان» نوشتند و از برای فرزندان خویش بمیراث گذاشتند و در اوصاف رفاه و متمدنانه گرامی می‌داشتند، می‌خواندند و از آن حکمت عملی و آداب زندگی و دنیا می‌آموختند.

اصل کتاب به هندی بود بنام پنجه تته Panchatanti، در پنج باب فراهم آمده^۲؛ برزویه طبیب مروزی در عصر نوشروان خسرو و پسر قباد پادشاه ساسانی آن را پارسی در آورد و ابواب و حکایات - بنام این افزود که اغلب آنها از مآخذ دیگر هندی بود^۳؛ در مبادی دوران فرهنگ ساسانی این المقفّع آن را از پارسی به تازی نقل کرد و کتاب کلیله و دمنه نام نهاد؛ از نگارش پارسی به تازی برزویه و از

۱- این چهار بیت در تحفة الملوك علی بن ابی حفص ابن فقیه محمود الاصلی هانز در کلیله و دمنه رودکی نقل شده است. رودکی مضمون آن را از عبارات ابتدای کتاب الادب الکبیر ابن المقفّع اخذ کرده است.

۲- آن پنج باب (یا پنج کتاب) در کلیله و دمنه ما این پنج باب است: باب شیر و گاو، باب دوستی کبوتر و زاغ و موش و باخه و آهو، باب بوف و زاغ، باب بوزینه و باخه، باب زاهد و راسو.

۳- تحقیقات مستشرقین در باب مآخذ این حکایات و ابواب مفصل است، و نتیجه آن مطالعات را بنده در مقدمه مفصلی که بر چاپ به قطع بزرگ این کتاب خواهد نوشت بیان خواهد کرد. همچنین درباره برزویه و بزرجمهر و ابن المقفّع هر چه گفتنی باشد آنجا گفته خواهد شد.

ترجمه تازی پسر مقفع «به هرگونه زبان» ترجمه کرده شد؛ در عصر سامانیان نخستین سخنگوی بزرگ فارسی ابو عبدالله رودکی آن کتاب ابن المقفع را بنظم فارسی امروزی درآورد^۱؛ پس از وی باز بفارسی ترجمه‌ها کردند^۲؛ تا بعهد بهرامشاه غزنوی فارسی ابو المعالی نظام‌الملک معین‌الدین نصرالله بن محمد بن عبد الحمید بن احمد بن عبد الصمد که منشی دیوان بود، و جد او عبد الصمد از شیراز بود، و خود متولد شده و نشو و نما یافته غزنین بود، کلیله و دمنه پسر مقفع را بار دیگر بنثر فارسی ترجمه کرد. و آن این کتابست که اکنون بدست خواننده است. این ترجمه را با ترجمه ای دیگر فرق است: نصرالله منشی مقید بمتعابت از اصل نبوده است و ترجمه و نگارش آزاد ساخته و پرداخته است و آن را بهانه و وسیله‌ای کرده است از برای انشای کتاب فارسی که معرف هنر و قدرت او نوشتن باشد. و انصافاً نثر فارسی را به ذریعۀ این رسانیده است و کمال قدرت آن را در بیان مطالب، و حد توانائی خویش را پیر در آریستایی، در این کتاب بمنصه ظهور نشانیده. غزنویان ترک نژاد و ترک زبان بودند و منشی دانیم که بهرامشاه هم مثل اجداد خود بترکی تکلم می‌کرد یا فارسی زبان شد بود. و اگر فارسی زبان شده بوده است آیا در ادراک دقایق و لطایف و ریزه کاریهای زبان آفرین وارد بوده است که بین انشای نصرالله منشی و انشای منشی قادر دیگری در آن عصر رق بگذارد؛ اما ادبای عالی قدر آن عهد (اگرچه عموم ایشان از عهده فهم تمام مزایای تحریر او و شناسائی قدر هنرش بر نمی‌آمدند) مشخص حقیقی و مطمئن نظر و آگاهی نداشتند. نویسنده یا شاعر در دربار سلطان محمود و سلطان مسعود و بلاغین دیگر غزنوی و سلجوقی و غیر آنان، در بند آن نبود که مخدوم او بر ظرافتها و کمال منجها و معانی پردازها و آیات براعت و فصاحت و بلاغت او چنانکه باید و شاید واقف می‌شود

-
- ۱- از کلیله و دمنه رودکی که در حدود ۳۲۰ هجری منظوم شده بوده است معدودی ابیات بجا مانده که در مقدمه مفصل این جانب پس از این نقل و مواضع آنها در این کتاب تعیین خواهد شد.
 - ۲- سند این خبر همین کتاب نصرالله منشی است (۵/۲۵ تا ۶)؛ از آن ترجمه‌ها چیزی به دست ما نرسیده است. چند بیت به بحر زمل یا مقارب در فرهنگها از طیان و ابوشکور و غیر ایشان نقل شده است که ارتباط با حکایات کلیله و دمنه دارد، و آنها را بنده در مقدمه مفصل خود خواهد آورد.

یا نه؛ آنان شعر از برای یکدیگر می‌سرودند، و کتاب از برای فارسی‌زبانان فهمیم و فارسی‌دانان و معانی‌شناسان فاضل می‌نوشتند؛ دقت ایشان در صحت عبارات و رعایت قواعد زبان و، مقید بودن ایشان به اصول فصاحت و بلاغت و، رسائی و درستی بیان و، بجانشستن کلمات و تعبیرات و، تناسب أمثال و ابیان و، استواری و استحکام معانی، همه از برای همدیگر بود، و اعتنائی بآن نداشتند که آیا سلاطین و سرکردگان ترک به درست و غلط بودن، بلند و پست بودن، محکم و سست بودن شعر یا نثر ایشان متوجه می‌شوند یا نمی‌شوند؛ غیر از امرا و ملوک ترک بزرگان دیگری بر دند که بصحت فارسی و لطافت مضمون و دزدی نبودن افکار مقید و معتقد رند. و نویسنده و شاعر عقیده این مردمان را محترم می‌شمردند و در چشم ایشان خویشتن را نیز نمی‌خواستند.

شعر او و ادباً فضلاً، بجمنها در منازل بزرگان و خانه‌های یکدیگر داشتند و با هم در آن محافل مذاکره و سنا و مباحثه می‌کردند و از یکدیگر علم و ادب فرا می‌گرفتند و دقائق علوم و لغت و هنر را مورد مذاقه می‌ساختند. یکی از این محافل و مجامع خانه خواجه^۱ نصرالله^۲ مشی بود که در زمان انشای این کتاب هنوز زنده و بر مسند قدرت متکی بوده است؛ فضلاً و سما آنجا می‌آمدند و او از ایشان بهره‌نوع پذیرائی و نگهداری می‌کرد. و بعضی از ایشان (مانزده نفر از آنان را نام برده است) به منزلت ساکنان خانه بودند؛ نصرالله به مجالست و دیدار و مذاکرات و گفتار ایشان انس گرفته بود و بحدی در راه کسب هنر می‌کوشید که هیچ کار دیگر نمی‌پرداخت و ساعتها در همدمی و گفتگو با ایشان می‌گذرانید؛ اما هر گاه انشای این کتاب آن جمع پراکنده شده بوده است^۳؛ و یکی از دوستان قدیم آن عهد وجود تقلب

۱- مراد از خواجه او (۳/۱۵ و حاشیه) معلوم نشد، حدس می‌زنم که برادر بزرگتر او یا وزیری که نصرالله وابسته به در خانه او بوده و آنجا شکنی داشته است مراد باشد؛ به هر حال کسی بوده است که نصرالله در خانه او می‌توانسته است از ملاسبت اعمال و مباشرت اشغال آزاد باشد.

۲- یک نمونه از ارتباطهای مابین اهل قلم و شعر و علم و فضل در این عهد این است که امام علی خیاط را نصرالله مشی در مقدمه این کتاب جزء انجمن خانه خواجه خود ذکر می‌کند (ص ۱۶، س ۴)، و سه بیت عربی که در دیباجة کليلة آورده است از اوست (۹/۳ تا ۱۱)، و این شخص که اسم و رسم کاملش ابوالقاسم علی بن الحسن بن رضوان الخياط الغزنوی است معدوح سنائی بوده است و نام او در دیوان

احوالی که در حال نصرالله منشی پیش آمده بوده است تغییر حال نداده بوده، و در این وقت نسخه‌ای از کلیله و دمنه عربی از برای مولف آورده بوده. نصرالله که در این موقع جز به مطالعه کتب وقت را به چیزی نمی‌گذرانید بدین نسخه که فقیه علی بن ابراهیم اسمعیل بدو هدیه کرده بوده است انس گرفت، و از آنجا که رغبت مردم از مطالعه کتب عربی قاصر شده بوده است به خاطر او می‌گذرد که آن را بفارسی ترجمه کند، سخن را بسط دهد، اشارات را روشن بیان کند، به آیات و اخبار و ابیات و امثال بیاراید و معنی را مؤکد کند، و خلاصه اینکه کتاب را که زبده چند هزار ساله است احیاء کند تا مردمان از فواید آن محروم نمانند. در این تجدید تحریر و نگارش یک باب را که به سرگذشت برزویه طبیب مخصوص بوده است مختصر کرده است، ولیکن در بقیه ابواب به تنضیل و تشریح و افزودن فصول و در سخن مؤلف دویدن قائل شده است، و بعد از آنکه چند جزوی تحریر پیوسته و حاضر شده بوده است این اجزا را بنظر سلطان بهرامشاه رسانیده بوده‌اند و «از آنجا که کمال سخن‌شناسی و تمییز پادشاهانه» بوده است آن را پسندیده داشته و فرمان داده است که بر همان نسق کتاب را بپایان رسانند و آن را بلام و ألقاب شاه مزین و موشح سازد.

آیا آنچه در این فل درباره سخن‌شناسی تمییز پادشاهانه می‌گوید، و آنچه در آخر کتاب گفته است که «چون بر دیگر کتب فارسی که اعیان و اکابر این حضرت عالیه کرده‌اند مقابله فرموده آید شناخته گردد که انواع سخن قدرت تا چه حد بوده است» حکایت از واقع امر می‌کند، و سلطان بهرامشاه چنین قدرتی در استنباط تفاوت ما بین منشآت دیوانیان و نویسندگان داشته است. با اینها را جزء تعارفات مرسوم بین خادم و مخدوم باید محسوب داشت؟ بهر حال کتاب بهر دوخته گشت و از قرائن تاریخی مستفاد می‌گردد که این کار در حدود سالهای ۵۳۸ تا ۵۴۰ هجری انجام یافت.

از مقایسه نسخه‌های مختلف کتاب با یکدیگر و دیدن اینکه نسخ مختصر و متوسط و مفصل هست بنده را این اعتقاد حاصل شده است که نصرالله منشی شاید یکی دو

سنائی آمده است (مقدمه چاپ دوم، ص ۱۴۲ دیده شود)، و سنائی مدح محمد بن محمد بن عبدالحمید را هم که برادر مؤلف بوده است گفته، و اشعار سنائی را هم نصرالله در کتاب خود آورده است.

بار در تحریر کتاب دست برده باشد و هر بار تفصیلاتی در فصول مختلف افزوده باشد از آن جمل است عبارات راجع بسنخان منصور عباسی (۱۳/۲۰ تا ۱۵/۲۳) و فوصلی در خاتمه که در برخی از نسخ هست و در نسخه ما نیست، و اینها را درضمن فهرست اختلاف قراءت خواهیم دید. نسخه قدیمی که اساس این طبع قرار داده‌ام ظاهراً از تحریر متوسط کتابست و مورخ بسال ۵۵۱ هجری است، یعنی یازده یا دوازده سال پس از ختم تحریر کتاب و در زمان حیات نصرالله منشی بخط مردی از اهل طبرستان کتابت شده است. همین یکی ز نشانه‌های شهرتی است که بزودی نصیب کتاب کلیله و دمنه بهرامشاهی گردید.

شعر و نثری که از نصرالله منشی علاوه بر این کتاب بدست ما رسیده است چیز کمی است، سه رباعی، رباعی، رباعی که در لباب الالباب بدو نسبت داده شده است و دو بیت از قصیده‌ای که خود در این کتاب آورده و گوید که از زبان بهرامشاه انشا کرده‌ام، و قطعه‌ای به نثر در سبک است از حادثه‌ای ناگوار که در مجموعه منشآت^۱ تحت عنوان «لصاحب الکلیله» آمده است. این عبارت:

«گل مراد در سایه امل چون نام و ... پایۀ عنقا معدوم ماند، و گلین رامش و آسایش از زینت برگ و بار عاطل شد، و زحمۀ بلند خوشنوا در کام عیش و هوا شکست، و بناء کام بنا کام منهدم و لشکر صبر و آرام منهزم گشت

از هر بنا که ماند ز ایام یادگار ... إلّا زبان حادثه محکم که یافتست؟ و فلک بیدادگر آنچه بداده بود باز ستد، و روزگار شورده در بخشیده رجوع روا داشت

چنین است آئین این گنده پیر ... ستاند ز فرزندان شیر»
پس هر چه اشتها و بلند نامی در قرون بعد نصیب نصرالله منشی شد، از راه انای همین کتاب بود. بعد از او تا قرن نهم به انشای فنی مصنوع مطنطن کتابی بفارسی به خامۀ ادبای عالی قدر بقلم نیامد که نویسنده آن بقصد پیروی کردن از سبک و شیوه

۱- مجموعه در کتب‌خانه اونیورسیتة (استانبول) به نشان ف ۵۵۲ محفوظ است و فیلم آن به سفارش اینجانب از برای دانشگاه تهران گرفته شده است؛ آقای استاد عدنان صادق ارزوی قبل از آنکه بنده نسخه را بشناسم این عبارت آن را که در ورق ۶۰ پ آمده است به بنده سراغ داده بودند.

نصرالله منشی نبوده باشد، و غالب ایشان در کتاب خود اشاره‌ای هم بشهرت عالمگیر نصرالله، و گاه تصریحی به اینکه اقتفا بدو کرده‌اند گنجانیده‌اند، و أحياناً مقام خویش را در انشای فارسی مافوق رتبه نصرالله فراموده‌اند. فهرستی ناتمام، نزدیک به چهل نام، از کتبی به نثر که تأثیر نصرالله منشی در آنها نمایان است و ذیلاً ببايد نشان می‌دهد که نویسندگان از هر صنف و هر طایفه با کتاب او آشنا بوده‌اند و آن را خوانده‌اند و زان پیروی و اقتباس کرده‌اند، و این غیر از کتب منظوم است، مثل مثنوی، که سرایندگان آنها حکایات کليلة را گرفته‌اند، و غیر از ترجمه‌ها و تحریرهای به تازی و ترکی و فارسی است که از روی کليلة نصرالله منشی کرده‌اند: اخلاق محاسمی، اخلاق ناصری، الأدب الوجیز، الأوامر العلائیه، بختیارنامه طبع نشده، بزم رزم، بسازن العقول، تاج المآثر، تجارب الامم فارسی، تحفة الوزراء، ترجمه محاسن المنهاج، ترجمه ملل و نحل، ترجمه یمینی، ترجمه الأعصار، التوسل إلى القدر، چهارگوشه جوینی، چهارمقاله عروضی، درة الأخبار، راحة الصدور، رساله مناظره گل و مل، روضة أولى الألباب، روضة العقول، سمط العلی، سندبادنامه، عقد العلی، فرائد اسلمک، دوزبان نامه، مرصاد العباد، المعجم فی آثار ملوک العجم، المعجم فی أشعار العرب، معیار الصدق، مکارم اخلاق، منشآت منتخب الدین جوینی، منشآت عمید الدین أسعد ابرزی، نامه تنسر، نسایم الأسحار، نصیحة الملوك یا تحفة المصنوع، و سائل الزمان^۱.

ولیکن از این همه تقلید کننده یکی را بنده نمی‌شناسم که بیوه انشای نویسنده کليلة و دمنه را چنانکه باید و شاید آموخته و هنر او را بکار برده باشد، و در همه جا آثار بخود بستن مشهود است، إلاً شاید در اخلاق ناصری خواجه نصیر الدین طوسی که از حیث سبک تحریر نزدیکترین کس بنصرالله منشی است، و در سبک او آثار تصنع و تقلید چندان نمایان نیست.

در کتاب کليلة و دمنه قوتی در بیان مقاصد و قدرتی در ادای معانی هست که در کنی دیگر نیست. انواعی از صنایع لفظی و معنوی کلام در آن دیده می‌شود، ولیکن اهتمام نویسنده مصروف آوردن صنایع نشده است و به قاعده «سخن را چون بسیار

۱- اسامی مؤلفین این کتب و نشانه‌های اقتباس و اقتفا، به تفصیل در مقدمه تفصیلی خواهد آمد.

آرایش می‌کنند مقصود فراموش می‌شود»^۱ بحدّ اقل آرایش اکتفا کرده است، و صنایع چنان طبیعی افتاده است که خواننده غالباً متوجه آن نمی‌گردد، و اگر در انشای او ألفاظی تازی دیده می‌شود که در زبان ما در زمان ما کمتر جاری است گمان می‌کنم به اقتضای سبک عهد و منشآت متداول آن زمان بوده است، نه از راه اصرار در آوردن غرائب لغات. و اما آیه و حدیث و مثل و شعر فارسی و عربی که در سراسر کتاب گنجانیده است گذشته از رعایت عادت زمان نشانه‌ای از قریحه خارق العاده و نبوغ فکری و ذوقی نویسنده است. متن هندی این قصص، که گفتیم بنام پنجه تتره شناخته می‌شود، بنظم و نثر در هم اویخته انشا شده است. برزویه طبیب که آن را به پارسی ترجمه کرد نمی‌دانیم آیا متابعت از اصل کرده بود و نظم را به نظم و نثر را به نثر برگزیده بود یا همه را به نثر نوشته بود؛ ولی ترجمه ابن المقفع را می‌بینیم که تمامی به نثر است و هیچ بیت و مثل و آیت و حدیث ندارد، و حال آنکه برخی از مضامین کتاب، شاعرانه و مقتضی منظوم بودن است. نصرالله منشی به هدایت ذوق - نمی‌دانم که از سال هندی خبری داشته است یا نه^۲ - پی برده است که بی اشعار و امثال و گفتارهای بجاسته بگزیده کار کتاب ناتمام است، از آیه و حدیث و مثله‌ها و شعرهای نخبه و زیبا، اقامت عربی و فارسی مبلغی دران جابجا گنجانیده است، و بسیاری از شعرهای فارسی را باالخصوص چنان در کلام خود درج کرده است که مکمل عبارتست و جمله بی‌آن ناتمام است؛ و حتی گاهی یکی دو لفظ را در بیت تغییر داده است تا از وزن خارج نگردد. و مانند نثر خوانده شود، شبیه به سایر جمل شاعرانه که در اصل کتاب است. از همان ازنه نزدیک بعصر مؤلف کسانی که با این کتاب انسی داشته‌اند و آن را می‌خوانده و کتابت می‌کرده‌اند همان اندازه که الفاظ و عبارات آن را تغییر داده‌اند، و شاید بیشتر، سعی در افزودن بر ابیات و امثال آن ورزیده و ابیات بسیار فارسی و عربی بمتن الحاق کرده‌اند، و گاهی بیت‌های عربی را به بیت یا ابیات فارسی ترجمه کرده و آن ترجمه را در حاشیه کتاب نوشته‌اند و عاقبت داخل متن شده است، بطوری که هنوز صد سال از تحریر و انشای کتاب نگذشته تبیین اینکه کدامین بیت‌ها را واقعاً خود نصرالله منشی آورده بود

و الحقاها کدامهاست از مشکلات کار این کتاب بوده است؛ و امروز دو نسخه خطی قدیم نمی توان یافت که از حیث شماره ابیات فارسی و عربی و محل آنها و ترتیب توالی آنها کاملاً مطابق یکدیگر باشند.

چند تن در قرن هفتم اهتمام به شرح کردن ابیات و امثال عربی که در کلیله و دمنه آمده است کرده اند، و دو تن از اینان شکایت کرده اند که رنج بسیار تحمل کردم تا معلوم کنم کدامین بیتها اصیل است؛ دو چنین شرح را که عکس نسخی از آنها در دست بنده بوده است در ضمن توصیف نسخه های مأخذ کار خویش خواهم شناسانید. یکی دیگر بوده است که بدست من نرسید و نمی دانم نسخه آن اصلاً موجود است یا نه: یاقوت حموی در معجم الأدباء (إشاد الأریب) در جزء مؤلفات ابراهیم بن حماد بن حر بن علی أبو اسحاق نظام الدین المؤذ الخوارزمی متولّد بسال ۵۵۹ که نسخه او را دیده بوده این دو کتاب تعداد می کند: کتاب شرح کلیله بالفارسیة، کتلب انمودارنا به یشتعل علی ابیات غریبة (ظ: عربیة) من کلیله و دمنه شرحها بالفارسیة کلیله و دمنه به یشتعل را ما در دارالمعلمین مرکزی در سنوات ۱۳۰۲ تا ۱۳۰۵ ه. ش. در محضر استادمان جناب آقای عبدالعظیم قریب گرگانی خواندیم و شناختن این کتاب و دانستن ارزش آن را من از آن جناب دارم. از همان اوان شوق و عشقی دست داد و فکری توأدگر دید که بتدریج پخته تر شد، که روزی در تهیه متن صحیحی از آن و نوشتن شرح کافی به تمنعی بران کار کنم. همواره در این طریق پویا و در همه جا جویا بودم، در هر جا که می خواندم و هر جا که با نسخه های خطی سروکاری داشتم این کتاب در مد نظر بود. در هر رای آن جمع مواد می کردم، و اگر توفیقی دست داد و پس از سی چهل سال بدین منظور، سیدم این توفیق از برکات مداومت در تعقیب و کوشش مورچه وار من بوده که موجب شد تا وسایل و اسباب کار فراهم آید و اما پخته خواری چند که تا کنون کتابهای بنده و دیران را برداشته اند و بنام خویش کرده اند، و هنوز در کمین اند که شخصی مدّت زمانی تحمل رنج و زحمت کند و کتابی بنویسد، یا متنی قدیم را تصحیح و منتشر کند، و ایشان بی تحمل زحمت و منت از نتیجه کار دیگران نامی و نانی کسب کنند، این هم بعید نیست تملک و تصاحب کنند و چند غلط چاپی را که ممکنست از نظر

من فوت شده باشد تصحیح کنند و بعضی از اغلاط نسخهای چاپی سابق را جای الفاظی که در این چاپ آمده است بگذارند و این شدرسنا را سند مالکیت خود سازند

گرفتم در جهان آوزاهات پیچید چون داوود

در این گنبد چه می ماند بجا إلا صدانی خوش^۱
در تهیه این چاپ انتقادی کتاب بنده در صدد این نبوده است که انشای نصرالله منشی را بصورتی درآورد که بسبب تحریر فارسی امروزی و اصطلاحات جاری این عصر نزدیک باشد، یا فارسی او را بهتر ازان کند که او نوشته بوده است، یا به افواجی از نه های گذشته که الفاظ او را نفهمیدگی یا بی امانتی و نادروستی تغییر داده و بغلط نقل و تیج کرده اند رشوت دهم و ضبط آنان را اختیار کنم، بلکه خواسته ام از میان وجوه مختلفی که در نسخ دیده می شود آن را بیابم و ضبط کن که باعتقاد خودم و به دلایلی که می توانم إقامة کنم نوشته نصرالله منشی بوده است. اگر در این قصد بمنظور رسیدن به شمی توفیق، و اگر در این ضمن عیوب انشاء او و سهوها و اشتباههای او را در ترجمه منبت معلوم کرده باشم چه باک. ولیکن اگر در این عمل خود مرتکب خبط و خطائی شده باشم و انتقادات مستدل دور از غرض مرا متنبه سازد کمال امتنان را خواهم داشت.

چنانکه از فهرست نسخ مورد استفاده معلوم می شود متأخرترین نسخه خطی کلیله و دمنه که از برای مقابله متن بکار برده ام از قرن هشتم هجری است، و نسخه کلیله بایسنغری (قرن نهم) هم گاهگاهی مورد مراجعه بوده است. از چاپهای کلیله هیچ استفاده ای نشده است و در اختلاف قراءت اشاره ای بان نکرده ام و ببیان

۱- ترجمه منظوم این بنده است از شعر باقی شاعر ترکی عثمانی.

۲- ممکن است بر من اعتراض کنند که «چرا آنجا ضبط صحیح فلان لفظ در یکی از نسخ، ولو متأخر، یا حتی چاپی، بوده است نفع نصرالله منشی را در نظر نگرفته و غلط را به نسخ نسبت نداده و آن را از نویسنده کتاب دانسته ای؟» - اما بنده تا اطمینان حاصل نکرده ام که خطائی از خود نصرالله منشی بوده است آن را به او نسبت نداده ام. مین باب مثال، ترجمه یراعه به نی پاره (۱۱۷/ح) در کلیله و دمنه منظوم قانعی طوسی هم (که بر مبنای همین ترجمه نصرالله منشی بوده است) دیده می شود (ق ۳۷ ب):

ازیشان یکی پاره نی بدید چو روشن نمودش فغان برکشید

اغلاط آنها وقت و کاغذ تلف نکرده‌ام. جناب آقای محمد فرزانه در سلسله‌های مقالاتی که در مجلات ازمنان و آموزش و پرورش و یغما منتشر گردید بعضی از آن غلطها را بر شمرده‌اند و تصحیحی پیشنهاد فرموده، اگرچه معدودی از آن تصحیحات پیشنهادی با متون قدیم نمی‌سازد. هر کس که میل دارد می‌تواند متون چاپی سابق را با این نسخه مقابله کند و اختلافات را ببیند، شاید به نتیجه‌ای برسد که بنده رسیده‌ام.

از برای تفهیم دانش‌آموزان و تلقین مستفیدان در شرح و توضیح عبارات کتاب به قدر امکان از نوشتن معانی لغات و دادن ترجمه‌ای از آیات و احادیث و اشعار و امثال و، ترصیح قواعد دریغ نکردم. ترجمه‌ها عموماً نزدیک به تحت اللفظ و به قصد روشن کردن معانی الفاظ است نه ترجمه فصیح ادبی، اگرچه گاهی توضیح بیشتر و یا ترجمه‌ای منازع نزدیک به معنای محصل اشعار هم ضمیمه شده است. برای بیان معنی یک بیت کتفاً یکی دو بیت یا جمله‌ای که لفظی در آن آمده باشد کردن، و آن یک دو تا را شلایه‌ای آوردن دور از احتیاط است. خطبه‌هایی که از راه استنباط معنایی برای لغتی از راه شواهد معدود پیش آمده است در فرهنگهای ما فراوان است. تجربه سالیان ثابت کرده است که هر چه بیشتر با عبارات و ابیاتی سر و کار داشته باشیم که یک لفظ در آنها در قرون مختلف و در دست نویسندگان و شعرا متعلق به نواحی متفاوت به کار رفته باشد در فهم معنی یا معانی آن لفظ قادرتر خواهیم بود.^۱

۱- در تشریح اصطلاحات و تعبيرات و لغات از کتب لغت عربی و فارسی و دو زبانی استفاده شد که در قرون پنجم تا نهم هجری نوشته شده است و مؤلفین آنها در این دربان استاد بودند و لغات را به همان معانی به کار می‌بردند که در این کتاب استعمال شده است. مثل فرهنگ اسدی و صحاح الفُرس و تاج المصاادر و کتاب المصاادر و مقدمه الأدب و الصُراح من الصُحاح و صحاح و اساس البلاغة و لسان العرب و قاموس؛ و به کتاب‌های متأخر که صاحبان آنها معنی لغتها را از کتب دیگران برداشته و یا به حدس از نثر و نظم قدما استنباط کرده‌اند و گاهی هم شعر خود را شاهد آن آورده‌اند مثل انجمن آرای ناصری و آندراج و برهان جامع و برهان قاطع و بهار عجم و غیاث اللغات و فرهنگ جهانگیری و فرهنگ رشیدی و فرهنگ شعوری و فرهنگ فارسی به لاتینی فولرس و معیار جمالی و منتهی الأرب کمتر استناد کرده‌ام. شواهد لغات و تعبيرات غالباً از نویسندگان و شعرائی آورده شده است مقدم بر نصرالله منشی یا

بنده قبل از مبادرت به چاپ کتاب در هر سطرى سعی کرده‌ام که آن را بفهمم، سپس در صدد برآمده‌ام که بفهمانم، و کارم صرف نقل کردن ضبطِ نسخ نبوده است. مع هذا خواننده در حواشی این کتاب گاهی به لغاتی بر خواهد خورد که بر بنده روشن نشده است بدین سبب که دلایل کافی به دستم نیامده است؛ شعری مثلاً از حافظ بدین لفظ به دست آمده بوده است:

من اگر نیکم اگر بد تو برو خود را کوش
هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت
و آن را یک بار به شاهد «خود را کوشیدن» آورده‌ام و بار دیگر به شاهد «خود را گوش داشتن»، زیرا که به هر دو صورت می‌توان خواند و به هر یک از دو معنی ممکن است که به کار رفته باشد، اگرچه وجه دوم ارجح است.

فهرستِ بدنسبۀ کامل از آن لغات که در متن کتاب آمده است و مستحق توجّه خاصّ بوده است، خواه آنها که در حواشی توضیح داده شده است و خواه برخی که بی توضیح و تفسیر مانده است، پس از ختم متن به طبع رسیده است و امید می‌رود که این فهرست به حالِ مستفیدان مفید افتد. در آن فهرست و در این تمهید مختصر چیزی در باب نکات صرف و نحو، استعمال افعال و صیغ خاصّ گفته نشد. تعلیقات مفصل و مقدمه‌ای مشروح ننّت داریم بنویسم و همراه متن به قطعی دو برابرِ قطع کتاب حاضر منتشر کنم؛ در آنجا این وظیفه ادا خواهد شد.

نقل کلیۀ نسخ بدلهای و نشان دادن اختلافاتِ تمام نسخ در مورد همه کلمات مشکل بود، و کتاب را به پنج برابر آنچه هست می‌رسانید زیرا که بی امانتی نُسّاخ و اعتقادِ هر یک از ایشان به اینکه از همه شعرا و نویسندگان بهتر و با ذوق‌تر و عالم‌تر است باعث شده است که اگر ده نسخه از کتابی که در هشتاد هزار کلمه باشد بیابیم و آنها را با هم مقابله کنیم غالباً برای هر یک از کلماتِ کارِ خود ساختارم با دو سه نسخه بیشتر کار نکنم ولی در عمل معلوم شد که گاهی ضبط نسخه‌ای متأخر ممدّ و مؤیدِ قراءتی می‌شود که در ده نسخه قدیم به صورتِ دیگری آمده است. پس

معاصر و هم ولایتی او، و به ندرت تا زمان سعدی و حافظ نیز کشیده شده است. از مراجع مشهور و مأخذی که در ذیل این مقدمه تعریف خواهد شد به اختصار یاد شده است؛ و سایر کتب مورد استفاده در هر بار به نشانی کامل معرفی گردیده.

نسبت به دیباچه مترجم تمامی موارد اختلاف نسخ را برطبق هر دوازده نسخه قید کردم و در جدول اختلاف قراءات که در آخر چاپ بزرگ و مفصل کتاب خواهد آمد درج کردم تا نمونه‌ای به دست خوانندگان داده شود، و نسبت به باقی کتاب فقط اهم موارد را ثبت کرده‌ام. معدودی از آن اختلاف قراءات و نسخه بدلها، مخصوصاً آنجا که ناچار به ترک ضبط اساس بوده‌ام، در حواشی پای صفحات قید شده است. قبل از توصیف نسخ مِلّاک کار و تعریف کتب مأخذ ترجمه‌ها و تفسیرها و شروح و توضیحات لازم است عرض کنم که:

این کار از نامداران شهر مرا از دو کس بود بسیار بهر نخست آقای دکتر امیر حسن یزدگردی دانشیار فاضل دانشگاه تهران و صدیق ارجمند نگارنده پنج جلدی با بنده به هر نوع یاری و همکاری کردند، از استنساخ کتاب از روی اساس و همراهی در مقابله کردن آن با نسخ دیگر و رهنمائی در اینکه چه الفاظی در حواشی توضیح و تشریح گردد و در بسیار موارد ارائه مأخذ و شاهی برای روشن کردن بنده. سایر لفظ و آن لفظ، و غیر این یاری‌ها که اگر در هر موردی چنانکه حق است شنیده‌ام یا بدگاهانه از آن کمک می‌کردم می‌بایست صفحه‌ای از صفحات از ذکر نام عزیزان حالی نباشد؛ ولیکن مسؤولیت صحت و سقم مندرجات کتاب تماماً بر عهده این بنده است؛ دوم اولی و اُحقّ به ذکر جناب آقای دکتر یحیی مهدوی استاد بزرگوار دانشگاه، رفیق نگارنده که از یمن همت ایشان این کتاب بدین وضع بدین آراسته گردید و به طبع رسید، درحالی که مؤسسات فرهنگی بزرگ و دستگاههای انتشار کتاب از تحمل بار خرج آن شانه خالی کردند:

إِذَا عَجَزَ الْإِنْسَانُ عَنْ شُكْرِ مُنْعَمٍ فَقَالَ «جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا» و قد کفی
دوستان دیگری نیز یاری و مددکاری کرده‌اند که در ضمن تعلیقات و مقدمه مفصل از ایشان سپاسگزاری خواهد شد، ولی حقّ تشکر از کارمندان چاپخانه دانشگاه تهران که با سخت‌گیری و مته به خشخاش‌گذاری‌های بنده سازگاری کردند سزاوار است که هم اینجا ادا شود.

و اینک فهرستی مختصر از نسخ مِلّاک کار و مُمَدِّ کار و کتب چاپی و مراجع:

اساس : نسخه محفوظ در کتبخانه جارا الله افندی در استانبول به شماره ۱۷۲۷ مورخ ۵۵۱.
نق : نسخه محفوظ در کتبخانه وزارت معارف ترکیه در انقره به شماره ۱۱۱ مورخ ۵۹۴.
چلبی : نسخه محفوظ در کتبخانه عمومی بورسه از کتب حسین چلبی به شماره ۷۶۳ مورخ ۶۹۷.

P₁ : نسخه محفوظ در کتبخانه ملی پاریس به شماره ۳۷۵ فارسی از نسخ قرن ششم یا هفتم.
P₂ : نسخه محفوظ در کتبخانه ملی پاریس به شماره ۳۷۶ فارسی مورخ ۶۷۸.
P₃ : نسخه محفوظ در کتبخانه ملی پاریس به شماره ۳۸۳ فارسی مورخ ۶۶۴.
F : نسخهای به شان Fraser 100 در کتبخانه بادلیان اسکفرد، غالب آن از قرن هفتم.
B : نسخه‌ای به نشان MS. Pers. f. 1۶ در کتبخانه بادلیان، غالب آن از سال ۷۳۰.
G : نسخه‌ای در کتبخانه گرنا (آلمان شرقی) به نشان Hal. 123 مورخ ۷۳۶.
نافذ : نسخه کتبخانه نافذ در استانبول به شماره ۱۰۱۰ از نسخ قرن هفتم تا هشتم.
بایسنغری : نسخه محفوظ در کتبخانه روان کوشکو (استانبول) به شماره ۱۰۲۲ مورخ ۸۳۳.
مجلس : نسخه مجلس شورای ملی به ۱۸۸۰، قسمت غالب آن از اوایل قرن هشتم.
قانعی : کلیله و دمنه منظوم قانعی طوسی نسخه مره بریتانیایی به نشان ADD.7766 مورخ ۸۶۳.
شرح ابیات : نسخه محفوظ در کتبخانه لالا اسماعیل (استانبول) به شماره ۵۱۶ مورخ ۷۰۷ از مؤلفی مجهول.
شرح ابیات : تألیف فضل الله اسفزاری (یا اسفرانثی) نسخ مره بریتانیایی و پاریس و ماربورگ و مجلس.
ع آ، ع ب، ع ج : سه نسخه از متن اصلی ابن المقفع به عربی محفوظ در کتبخانه ایاصوفیه (استانبول) به شماره‌های ۴۰۹۵، ۴۲۱۳، ۴۲۱۴.
سیرالملوک : نسخه عربی ترجمه شیخ زین الدین عمر الفارسی از متن نصرالله منشی از کتب کتبخانه احمد ثالث به شماره ۳۰۱۵ محفوظ در طوب قاپوسرای (استانبول)، تاریخ آن ۷۲۷.
کلیله و دمنه تصحیح لوئیس شیخو الیسوعی، چاپ دوم ۱۹۲۳، بیروت.
کلیله و دمنه تصحیح عبدالوهاب عزّام، با مقدمه طه حسین، چاپ مکتبه المعارف ۱۹۴۱، قاهره.

تاج (یا بیهقی): تاج المصادر ابو جعفر البیهقی دو نسخه عکسی از روی نسخ خطی قدیم، و نیز چاپ بمبئی ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۲ هـ.ق.

مصادر (یا زوزنی): کتاب المصادر ابو عبدالله زوزنی به کوشش تقی بینش، جلد اول، چاپ مشهد ۱۳۴۰ هـ.ش.

مقدمة (یا زمخشری): مقدمة الأدب جارالله زَمَخْشَرِي، عکس نسخه‌ای خطی مورخ ۷۳۵ متعلق به کتبخانه لالا اسماعیل، و چاپ لایپزیگ ۱۸۵۰.

صراح (یا قرشی): الصراح من الصحاح تأليف ابو الفضل محمد بن عمر معروف به جمال قرشی، چاپ کلک ۱۸۳۱ میلادی، و چاپ تهران ۱۳۰۴ هـ.ق.

تهران، ۲۴ خرداد ماه ۱۳۴۳

مجتبی مینوی